

ادامه از صفحه اول

سلطنت مشروطه و مشروطه‌منشروع

… بر «مشروطه مشروعه» انگشت تأکید می‌نهاد. رهبری این خوانش، به رغم همراهی اولیه با رهبران روحانی جنبش آیات عظام طباطبائی و بهبهانی، با مرحوم آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری بود که موضوعاتی همچون قانون اساسی، تفکیک قوا، رای اکثریت، مقید و مشروط‌کردن سلطنت و حق تقنین از سوی وکلای مردم را با شریعت مخالف و معارض می‌دانست. در دیگر سو، علاوه بر آیات پیش‌گفته، مراجع ایرانی ساکن نجف معروف به «مراجع ثلاث»، آقایان آخوند خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیل‌تهرانی قرار داشتند که با صدور فتواهایی در تأیید مشروطه‌خواهی ایرانیان، بر سازگاری آن با شرع و فقه شیعی مهر تأیید زدند. اما کسی که در ابتدا به تبیین و استنباط فقهی مبانی مشروطیت اهتمام کرد، «شیخ اسماعیل محلاتی» از شاگردان میرزای شیرازی و آخوند خراسانی بود که با فارسی روان مبادرت به نگارش جزوهای حدودا ۶۰ص‌حرفه‌ای با عنوان «لثالی المریـوط فی وجوب المشروطه» کرد. مغز متفکر جنبش مشروطه را نیز باید شاگرد برجسته آخوند خراسانی، عالم برجسته و مجدد دانش اصول یعنی میرزای نایینی دانست. این فقیه نواندیش و اصولی ممتاز، با تألیف «تنبيه‌الامة وتزئیل‌المله» قرائت نوبنی از سازگارکردن تکلیف الهی و حقوق مردم ارائه داد. در اساس اندیشه نایینی، در حوزه حکومت سه حق در مقابل سه غضب قرار می‌گیرد؛ حق اول مربوط به ساحات اقدس احدیت است. حق دوم مربوط به مقام امامت معصوم است و در نهایت سوم حق مردم است. با مشروط‌کردن سلطنت و دولت، اگرچه از حق خداوند و امام معصوم کاسته نمی‌شود، ولی با محدود و مشروط‌کردن سلطنت و تحدید اختیارات شاه و در اختیار قرارگرفتن بخش زیادی از آن در اختیار مجلس و نمایندگان آن، از غضب حق مردم و ظلم به آنها جلوگیری می‌شود و با این استدلال از «سلطنت مشروطه» دفاع کرده و آن را با دین و مذهب تشیع موافق می‌دانست. اما مرحوم شیخ فضل‌الله نوری که مطالبات نوپدید مشروطه‌خواهان را با فتاوی‌ای فقه شیعه، به رغم اطلاع ییادکردن از نظر «مراجع ثلاث»، همسو و سازگار با فقه شیعه نمی‌دانست، بر این باور بود که «من می‌دانم که در نظام مشروطه از ظلم به رعیت در مقایسه با نظام و قدرت (سلطنت و استبداد) کاسته می‌شود، اما در نظام سلطنت به ظواهر شرع احترام گذاشته می‌شود…»

ادامه در صفحه ۹


علی باقری*

دولت سیزدهم در آغاز کار خود با چالش‌های زیادی مواجه است. یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال پیچیده‌ترین چالش‌ها، معضلات مربوط به آب است که علاوه بر بعد فنی، ابعاد گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی پیدا کرده است. با روند واقعی‌ای که تا به امروز شکل گرفته‌اند، هم انتظار جامعه این است که این معضلات هرچه زودتر حل‌وفصل شوند و هم رئیس محترم جمهوری در برنامه‌های انتخاباتی خود این انتظار را در مردم بالا برده است. اگر فهرستی از معضلات آبی کشور و راهبردها و راهکارهای اجرایی منظر با آنها را که معمولاً در محافل تخصصی مختلف پیشنهاد می‌شوند، مورد توجه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که نکات تازه‌ای نیستند که به‌تازگی کشف شده باشند. در ادوار گذشته هم همین عناوین مطرح می‌شدند و برنامه‌ها و اقدامات وزارت نیرو و سایر دستگاه‌های مرتبط هم در این جهت بوده است که به این امر برسند. سؤال این است که چرا تا به اینجا روند مسائل بهبود پیدا نکرده است و اوضاع پیچیده‌تر می‌شده است؟ در اسنادی که برای مواجهه با معضلات آبی در طی ادوار مختلف تهیه شده‌اند، یک مسیر ساده‌انگارانه مسئله‌شناسی و راهکاربایی طی شده است که نتایج قابل‌قبولی در نداشت‌اند. برای حصول به یک نتیجه عملی باید در نظام باور و معرفت‌تغییراتی داد. باید بن‌بیریم که باور قبلی درباره مسائل اشکال داشته است. مادامی که هنوز از همان زاویه و سطح قبلی و با همان نظام فکری و مدل ذهنی به مسائل نگریسته شود، تشخیص جدیدی حاصل نخواهد شد و طبیعتاً نمی‌توان انتظار تغییر داشت. به قول سهراب سپهری: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید». قبل از ورود به تشخیص مسائل و تجویز راه‌حل، لازم است بر سر یک‌سری مبانی و مفاهیم از جنس باور و معرفت‌فاهم حاصل شود. خاطر‌نشان می‌شود که این موضوع به‌هیچ‌وجه به معنی آن نیست که در قبال مسائل کاری انجام نشود یا اینکه برویم چرخ را از اول اختراع کنیم؛ بلکه تفاوت در نوع نگاه به مسئله و تشخیص است. تا به امروز به بهانه بحران آب خیلی از فرصت‌ها را از دست داده‌ایم. در دهه‌های اخیر به جای پرداخت اصولی به مسائل، کارهای مسکن موقتی در اولویت بوده‌اند که نه‌تنها روند مشکلات را بهبود

مقاله

برسد به دست آقای رئیس‌جمهور

اجتماعی را با هم در بر می‌گیرد.

پیچیدگی مسائل به حدی رسیده است که رویکردهای سنتی دولتی برای مدیریت امور دیگر جواب‌گو نیستند. اگر قبلاً می‌شد یک دستورالعمل واحد صادر کرد و در همه استان‌ها آن را به مرحله اجرا درآورد، امروز دیگر این‌طور نیست. اصرار بر مدیریت در مقیاس حوضه آبریز از همین جنس است. امروزه با انتقال‌های بین‌حوضه‌ای و… مسائل حوضه‌ها با هم درآمیخته شده‌اند. مثلاً آیا می‌شود حوضه زاینده‌رود را مستقل از حوضه کارون و نیز مستقل از مسائل استان‌های چهارمحال‌وختیاری و اصفهان و یزد مورد بررسی قرار داد؟ صنعت فولاد اصفهان به معادن یزد وابسته است؛ در مقابل، صنعت یزد به آب زاینده‌رود وابسته است، درحالی‌که همه این معادن و صنایع لزوماً در حوضه آبریز زاینده‌رود قرار ندارند. به همین دلیل باید برزندی مدیریتی بر مبنای مسائل باشد. بسته به ماهیت مسائل و ذی‌نفعان و ذی‌مخذلان دیگر، این مز می‌تواند خیلی متنوع باشد. به‌همین‌ترتیب دولت در شکل نوین خود باید آمادگی داشته باشد که بتواند با این تنوع‌ها مواجه شود و این کار بسیار دشواری است که با رویکرد استانداردسازی و دستورالعمل واحد نمی‌خواند. بنابراین در رویکرد جدید، دولت باید این آمادگی و انعطاف را داشته باشد که به تناسب هر مسئله سازمان مربوط به آن را بتواند بچیند و منعطف و درخوار واکنش نشان دهد.

۴- در درک مسائل آب توجه به بستر تاریخی شکل‌گیری مسائل خیلی مهم است. معضلاتی که امروز با آنها درگیر هستیم در یک بستر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیکی در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. نمی‌توان بدون توجه به این سابقه به تعریف درست‌ای از مسائل رسید. این نوع تعریف مسئله در انتخاب گزینه‌های راهکار تأثیرگذار خواهد بود.

۵- مسائل حوزه آب از جنس مسائل پیچیده و بعضاً بدخیم هستند. به‌ویژه برای مسائل بدخیم راه‌حل واحد درست و غلط وجود ندارد. بلکه مسئله بسته به سطح ورود و درک متداخلگر قابل شناسایی است و راهکار نیز متناسب با این درک اتخاذ می‌شود. مسئله در طول زمان تغییر ماهیت می‌دهد و نمی‌توان لزوماً آن را حل کرد بلکه در یک فرایند تکاملی می‌توان مسئله را به یک حد قابل قبول رساند. بنابراین خیلی مهم است که بن‌بیریم با مسائل پیچیده و بدخیم مواجهیم و انتظار راه‌حل‌های آسانی نداشته باشیم.

۶- در همین راستا، مسائل پیچیده در طول زمان و متناسب با کنش کنشگران و تغییر در بسترهای اجتماعی-سیاسی تغییر ماهیت می‌دهند. ازاین‌رو هر مسئله آبی درواقع یک مسئله منحصربه‌فرد است که بعضاً برای اغلب آنها هم تجربه قبلی موجود نیست. بنابراین خیلی مهم است که در برخورد با این مسائل با رویکرد یادگیری اجتماعی جلو برویم. یادگیری اجتماعی یعنی اینکه زمینه و فرصتی را فراهم کنیم که تجربیات و دانش افراد روی هم انباشته شوند و هم‌افزایی ایجاد کنند. این هم‌افزایی نباید فقط در حد تکنیک باقی بماند بلکه در صورت لزوم باید در سطح تغییر در جهان‌بینی و معرفت و مبانی توسعه و ارتباط آن با مدیریت منابع آب هم پیش برود. طبیعی است که چنین تغییری یک‌دفعه رخ نمی‌دهد بلکه این یک فرایند تدریجی و تکاملی است که باید در همه طرف‌های درگیر در مسئله آب، اعم از دولتی و غیردولتی، اتفاق بیفتد.

۷- در راستای تغییرات در بستر یادگیری اجتماعی لازم است فرصت ظرفیت‌سازی سازمانی و اجتماعی هم فراهم شود. بهترین طرح‌ها بدون ظرفیت‌سازی قابل اجرا نخواهند بود. طرح جدیدی که درمورد تغییر ساختار در وزارت نیرو اتفاق افتاده ممکن است روی کاغذ طرح خوبی به نظر بیاید ولی برای اجرای آن هنوز ظرفیت‌های سازمانی و اجتماعی در کشور وجود ندارد. ورود به چنین تحولاتی بدون ظرفیت‌سازی می‌تواند نتایج معکوس به بار آورد.

۸- وقتی صحبت از مشارکت می‌شود باید به این نکته توجه داشت که شاکله مشارکت تقسیم قدرت و منافع است و این تقسیم قدرت و منافع باید از دولت شروع شود. نمی‌شود از مردم انتظار مشارکت داشت بدون اینکه دولت بخواهد در ساختار قدرت و منافع خودش تغییری ایجاد کند. البته این کار، ظرفیت‌سازی هم می‌خواهد و برای اینکه مسیر بر مبنای یادگیری پیش برود، لازم است کار از نمونه‌های پایلوت شروع شود و بعد به تناسب گسترش یابد. باید توجه کرد بعضی اقدامات در این حوزه‌ها فقط یک بار فرصت آزمایش دارند و اگر به‌رست‌ی پیاده‌سازی نشوند، خسارت فقط این نیست که آن سیاست به موفقیت نمی‌رسد بلکه سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم از بین می‌رود که مسیر را برای انجام هر کار دیگری در آینده دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌کند.

۹- مسئله آب با جریان منافع و اقتصاد سیاسی آب به‌شدت درآمیخته است. این امر اجتناب‌ناپذیر است. مهم این است که رویه‌های تصمیم‌گیری و اجرا باید از شفافیت لازم برخوردار باشند و فرایندهای نظارت‌های مدنی باید به‌آسانی ممکن شوند تا زمینه‌های بروز فساد و سوءاستفاده از بین بروند. در همین راستا باید توجه داشت که راه‌حل‌های مشکلات آب از معیشت ذی‌نفعان آب جدا نیستند. در کنار هم دیدن این دو مؤلفه شناسن موفقیت سیاست‌ها را با هزینه کمتر افزایش می‌دهد؛ بنابراین سیاست‌گذاری در سطوح تکنوکراسی باید با سیاست‌گذاری عملیاتی براساس مبانی علمی و ملاحظات میدانی همه کنشگران جایگزین شود.

۱۰- مسائل امروز حاصل یک تعامل مخرب انواع کنشگران ذی‌نفع و ذی‌مخذل در طول تاریخ است. درست یا غلط، این رفتارهای تاریخی مشکلات امروز را

رقم زده‌اند. اینکه امروز به دنبال مقصر بگیریم و همه تقصیرها را بر گردن او بیندازیم ردی را دوا نمی‌کند. مهم این است که هریک از کنشگران (اعم از مردم و دولت) سهم خودشان را در شکل‌گیری مسئله قبول داشته باشند و با یادگیری از اشتباهات گذشته و قبول مسئولیت، جلوی تکرار این اشتباهات را در آینده بگیرند. به‌ویژه در آستانه تدوین برنامه هفتم توسعه، خیلی مهم است که در رویه‌های در پیش گرفته‌شده در شش برنامه قبلی و تأثیر و تاثرات آنها با بخش آب بازنگری و تأمل شود و نگرش‌های اشتباه قبلی دوباره در برنامه هفتم تکرار نشوند.

۱۱- مسائل آب ماهیت منطقه‌ای دارند. حتی در دو منطقه با اقلیم مشابه به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژیکی و… ماهیت مسائل متفاوت خواهند بود. بنابراین دولت در شکل جدید خود باید ایین انعطاف و آمادگی را داشته باشد که بتواند با ناهمگنی‌های مکانی مواجهه درست کند و به دنبال دستورالعمل‌های واحد نباشد.

۱۲- با وجود اینکه به‌ظاهر به نظر می‌رسد مسائل آب مشخص‌اند و همه بر سر آنها اتفاق نظر دارند، در واقعیت این‌طور نیست. خود همین عدم درک مشترک از مسائل، یکی از چالش‌های حوزه آب است. بنابراین این آمادگی و رسیدن به درک مشترک از مسائل، پیش‌نیاز اولیه برای مواجهه صحیح با مسائل است. برای این موضوع باید شان و جایگاه قائل شد و فرصت گفت‌وگو بین طرف‌های مختلف ذی‌نفع و درگیر در مسئله آب فراهم شود.

۱۳- در تجویز راهکارها نباید فقط به اظهار نظر

خبرگان بسنده کرد. بلکه لازم است تأثیرگذاری آنها بر مسئله‌صحت‌سنجی شود. مواردی از قبیل بازچرخانی سیسب و سیستم‌های تحت فشار آبیاری لزوماً به کاهش مصرف آب منجر نمی‌شوند. تأثیرات این گزینه‌ها باید در مقیاس بیان حوضه آبریز از طریق شبیه‌سازی و مدل‌های محاسباتی مورد بررسی و آزمون قرار گیرند. نه اینکه به صورت شهودی پذیرفته شوند. در کنار رفتارهای خطی طبیعت در واکنش به مداخله‌های انسانی که تحت عنوان «معارض‌هایی» شناخته می‌شوند، یک‌سری واکنش‌های غیرخطی نیز رخ می‌دهد که ناشی از تغییر رفتار کنشگران تحت تأثیر سیاست مداخله است. به این واکنش‌ها «اثرات برگشتی» می‌گویند که بالقوه در بعضی موارد ممکن است کل سیستم را به شکست بکشاند یا حداقل اثربخشی آن را کاهش دهد.

۱۴- روبه غالب در حل مسائل آب، تکیه بر فناوری برای افزایش ظرفیت عرضه بوده است. این پارادایم باید به سمت رعایت اصول طبیعت، به‌خصوص تجاوزنکردن از ظرفیت برد منابع آب و انطباق رفتارهای بهره‌برداران با این اصول تغییر یابد. این موضوع باید به یک باور تبدیل شود، نه اینکه فقط شعار آن داده شود. ۱۵- امنیت غذایی در گرو امنیت آبی است. امنیت آبی چهار مؤلفه دارد: تأمین آب کافی برای نیازهای حیاتی انسان، تأمین آب برای فعالیت‌های اقتصادی و تولید غذا، تأمین آب برای اکوسیستم‌های طبیعی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر بلایای با منشأ آب. در هر طرحی که برای امنیت غذایی و جمعیت داده می‌شود، توجه به این چهار مؤلفه ضروری است. در مقام عمل، با توجه به اهمیت استمرار در تعیین دستور کارها و تشخیص نارسایی‌ها و موانع، رویکردهای قبلی از نظر دور نمانند و اگر می‌شود بنای کار را بر آن اساس گذاشت و نسبت به اصلاحات لازم و تغییرات فکر شود. مثلاً در دولت قبل اسنادی تحت عنوان طرح‌های سازگاری با کم‌آبی برای استان‌ها تهیه شدند؛ این اسناد از جهات مختلف قابل نقد هستند و نیاز به اصلاحات دارند، ولی خود بستر سازگاری با کم‌آبی بستر مناسبی برای ورود به این‌گونه مسائل است. بهره‌بردن از تجارب قبلی و توجه به درس آموخته‌های آنها، یک حسن است نه نقطه‌ضعف. بیشترین تحولی می‌توان به‌عنوان نوآوری دولت جدید در نظر گرفت، آمادگی برای چینن سازمان و سازوکارهای انعطاف‌پذیر در مقیاس‌های مختلف در مواجهه با مسائل در مرزهای مختلف مکانی است. این کار بسیار دشواری است که نظام دولتی در شکل سنتی خود اصلاً آمادگی ورود به آن را ندارد. پذیرش ناهمگنی‌ها و کسب آمادگی برای مواجهه با آنها، می‌تواند بزرگ‌ترین تحول در دولت جدید قلمداد شود. به این منظور پیشنهاد می‌شود تعدادی از مسائل به تفکیک منطقه مشخص شوند؛ مثلاً مسئله آب زاینده‌رود، مسئله دریاچه ارومیه، مسئله هیرمند، مسئله آب زیرزمینی رفسنجان، مسئله خشک‌شدن تالاب بختگان، مسئله آب زیرزمینی دشت مشهد و… و منظور از مسئله، ترکیب مؤلفه‌های مختلف در آن است. برای هرکدام از این مسائل، سازمان مواجهه با آن تمهید شود و برای هر مسئله متناسب با ماهیت و اقتضات آن، سازوکار و سازمان لازم طراحی و پیاده‌سازی شود. از فصل مشترک این مسائل مؤلفه‌هایی در سطح ملی به دست می‌آید. این رویکرد مسئله‌محور از دل خودش دستاوردهای زیادی را بیرون خواهد داد، به‌خصوص آنکه آب را فقط محدود در بخش آب بررسی نمی‌کند و سایر حوزه‌های تأثیرگذار و تأثیرپذیر را نیز لحاظ می‌کند. این رویه تا به حال مرسوم نبوده و نظام بروکراتیک دولت هم به آن عادت ندارد، ولی به این نکته هم توجه داشته باشیم که رویکرد ساده‌انگارانه متداول به سرانجامی نخواهد رسید، فقط فرصت کم باقی‌مانده را از دست خواهد داد. اگر دولت سیزدهم بتواند پوست‌اندازی کرده و خودش را برای مواجهه با مسائل به صورت منعطف و متناسب بسیج کند، یک تحول جدی را در این زمینه رقم خواهد زد.

✦**دانشیار گروه مهندسی**

و مدیریت آب دانشگاه تربیت‌مدرس

ادامه از صفحه اول

رستم در هماون

آن‌گاه رستم سربارپرده زد و در پس او سیاه نیمروز جای گرفت، رستم فرمان داد تا چراغی بيفروختند و فرماندهان ایرانی پیرامون رستم بنشستند و از آنچه بر آنان گذشته بود حکایت‌ها کردند. از کاموس و شنگل و خاقان چین و از منشور و کین‌دوشین‌های آنان بسیار گفتند و توس افروذ که کاموس دهمین‌ترین دشمنان، چون درخت تاواری است که همه شاخه‌هایش گرز و شمشیر است و اگر از آسمان سنگ بیارد، بیمی به دل راه ندهد و از ییل تنگی نمی‌گریزد و یزدان پاک را سیاس گفتند که اکنون رستم را در کنار خود دارند. رستم از پهلوانان ایران دلجویی کرد و تا دیگاه آنان را نزد خود نگاه داشت و سپس با نوید نبردی سهمگین با دشمن، آنان را به خوایگاه‌هایشان فرستاد. دگر روز بامدادان که از فراز کوه خورشید فروزیدن و روشنائی روز بر سیاهی شب تاختن گرفت، آوای تیره از هر دو سیاه‌ظنبن افکن شد. هومان، برادر پیران ویسه به پیشاپیش سپاه آمد تا چرای پراوا شندن تیره‌ها را دریابد و دانست سپاهی دیگر به یاری ایرانیان آمده و از پرده‌سرایي که پیرامونش خیمه‌ها برپا بود، دانست رستم خود را به توس رسانده است، با انوده به نزد برادر آمده، به پیران گفت: «روز بر ما تاریک گشت، چون شب دوشین باگک و خروش در سپاه ایران بسیار بیش از همیشه بود، بامدادان به تماشا رفتیم و دیدم پرده‌سرایي از دیبای سبیز نبرد داشته شده و درفشِی ازدها نقش بر فراز آن پرده‌سرای در جنبش است، می‌بندارم رستم به یاری ایرانیان شافته باشد.» پیران در پاسخ گفت: «اگر رستم به همان رسیده باشد، روزگار دشواری در پیش‌روی ماست و اگر او پای به میدان گذارد، نه کاموس زنده بماند، نه خاقان چین و نه شکل و نه می‌توان به توران دیگر امید بست.» پیران بیم‌زده به نزد کاموس رفت که سپاهی سترگ به یاری ایرانیان آمده و بیم آن می‌رود که رستم در میان آن یاری‌دهندگان باشد. کاموس در پاسخ گفت: «ای پهلوان، دل به مدار، از رستم بیمی به دل راه مده که من آن نبرده مردی هستم که چون تنگ، درفش مرا ببیند، در زرقای دریاها پنهان شُود و وقتی من با سپاه خویش به نبرد نبردم، کام، خواهی دید که جویبارها از خون جاری گردانم.» پیران از شنیدن این سخن شادمان شد و با به‌یادآوردن سخنان کاموس دل خویش را آرام کرد.آن‌گاه به نزد خاقان چین رفت و روی زمین ببوسید و گفت او را سیاس دارد که رنج راه را بر خود هموار گردانید، سپاهی سترگ به یاری اوروانه کرده و امروز بر آن است بر ایرانیان بتازد و چون سپاه چین با فرماندهی کاموس در قلب سپاه جای گیرد، دیگر بیمی از ایرانیان نیست. خاقان چون این سخن بشنید، فرمان داد بر کرنای‌ها بدمند و بر تیره‌ها بکوندند خود بر عماری بر پشت ییل بنشست و در قلب سپاه جای گرفت و از جنبش و پویش سپاه توران و چین دیگر در آسمان روشنائی نماند. چون خاقان چین در قلب سپاه جای گرفت، کاموس در بال راست و پیران در بال چپ خاقان در قلب سپاه، به پهلوانان سپاه ایران گفت: «ببینیم امروز بخشش آسمان چگونه خواهد بود و ببینیم از این بزرگان سپاه دشمن، زمان چه کسی به سر خواهد آمد. من تمامی این راه را دو منزل یکی کرده‌ام و رخش بسیار خسته است، نمی‌خواهم بر او بیش از این فشار آورم، یک امروز را شما بچنگید که سپهر گردون یاری‌بخش شما خواهد بود.» آن‌گاه توس سپاه را چون چشم خروس بیاراست و گودرز را در میمنه و فریبرز را در میسره قرار داد، خود در قلب سپاه جای گرفت. از انبوهی سپاهیان و نیزه‌های آنان کویی جهان چون نیستان شده بود. پلتن در فراز جایی به تماشا ایستاد و مشاهده کرد آنکه سودای نبرد با ایرانیان را دارد، تنها سپاه توران نیست بلکه سپاه گشائی، شکئی، سقلابی، هندی، چغانی و سندی ووهری و رومی همه با آنان هستند و از درفش‌های ایشان، جهان، سرخ و زرد و سیاه گشته و رستم در آن فراز‌جای در شگفت شد که این‌همه سپاهی از چه روی بر ایرانیان تاختن گرفته‌اند. توس به پشت‌گرمی حضور رستم، فرمان تازاد و یک نیمه‌روز دو سپاه درهم اوختند، آن‌چنان‌که از تیرهایی که در پراز بودند، آسمان تیره‌وتار شد و آفتاب از این همه درشت‌خویی خیره ماند؛ خروش دو سپاه از بهرام و کیوان نیز فراتر رفت. کاموس سپاه خود را گفت میدان نبرد را بر ایرانیان تنگ گردانند و پس از یک نیمروز نبرد، هر دو پای بس کشیدند و میان دو سپاه، گستره‌ای باز بماند. در این هنگام پهلوانی از تورانیان به نام اشکبوس به آن گستره اسب دوانده، مبارز طلبید. رهام نیز بر او شتاب گرفت و یک ترکش تیر را بر اشکبوس روانه گرداند ولی تیرها بر خفتان پولادین اشکبوس چون وزش باد بود. آن‌گاه رهام گرز گران برگرفت اما گرز نیز کاری از پیش نبرد و سرانجام ناتوان از مبارزه با اشکبوس بر او پشت کرد. توس از پشت‌کردن رهام سخت پریشان و آشفته شد، خواست که خود بر اشکبوس بتازد، رستم خشمگین گفت: «هام مرد رزم نیست، او در نرم بیشتر چهره می‌شود، تو در قلب سپاه بمان، من پیاده به جنگ آن پهلوان ترک می‌روم.» رستم کمان به زه کرده را به بازو افکند و چند تیر نیز به بند کمر زد و فریاد برآورد: «ای مرد رزم‌آزموده، چرا باز می‌گدی که من هم‌اورد تو هستم.» اشکبوس چون رستم را ببی اسب بدید، بخنید و خیره در او نگریست، از رفتن بازماند و به رستم گفت: «اسمت چیست و چه کسی برای تن بی تو خواهد گریست؟»، تهمتن در پاسخ گفت: «مادرم، نام مرا مرگ تو یاد کرده است.» اشکبوس به او گفت: «بدون اسب، خیلی زود خود را به کشتن خواهی داد.» رستم به خنده گفت: «تا به‌حال نبرد پیادگان را ندیده‌ای؟ مگر در سرزمین شما شیر و ببر و یلنگ سواره به نبرد می‌روند؟ اکنون به تو می‌آموزم چگونه پیاده می‌توان جنگید اما افسوس که این آموختن، دیگر تو را با کار ناپاید.» اشکبوس به او گفت: «می‌بندارم تو برای شوخی و خنده، پای به میدان گذاشته‌ای، چون سلاخی در دست تو نمی‌بینم.»



ادامه در صفحه ۹

✦**دانشیار گروه مهندسی**

و مدیریت آب دانشگاه تربیت‌مدرس

زن‌جیره‌امید
برپه‌روی گوگیش، طرح‌ی‌مهندسی یک‌مشیم

مؤسسه خیریه بین المللی زن‌جیره امید

ارائه دهنده خدمات کیفی درمانی فوق تخصصی رایگان برای کودکان زیر ۱۸ سال مبتلا به بیماری های قلبی ، ارتوپدی و ترمیمی بدون در نظر گرفتن دین ، نژاد و ملیت

درمان بیش از ۱۴۰۰۰ کودک بیمار

در حال ساخت و بهره برداری از بزرگ ترین بیمارستان فوق تخصصی کودکان زن‌جیره امید



#*۷*۳۳*۷*

آدرس : میدان تجریش . خیابان فناخسرو . پلاک ۳۱

zanjirehomid

۰۲۱ _ ۲۲۷۴۷۶۸۱